

راهبردهای عمده ی آمریکا برای نفوذ در ایران

«گفتاری از استاد احسان خسروپوری»

"موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و فرهنگی روشنگر"





موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و فرهنگی روشنگر

عنوان:

راهبردهای عمده‌ی آمریکا برای نفوذ در ایران اسلامی

«گفتاری از استاد احسان فسروپوردی»

پیاده‌سازی و ویرایش:

مهمرب صارق عبداللهی / عمیره دهقان

نوبت چاپ:

نفسه - آذر ۱۳۹۴

فهرست

- ۱.....پیشگفتار.....
- ۵.....حوزه و گستره تأثیر گذاری راهبردها.....
- ۵.....گستره اول: حوزه عمومی.....
- ۶.....گستره دوم: حوزه خواص.....
- ۷.....گستره سوم: حوزه کارگزاران و مسئولین رده بالای کشور.....
- ۱۰.....سازوکارهای نفوذ.....
- ۱۰.....اختلال در سیستم محاسباتی کشور.....
- ۱۲.....دیدگاهی جامعه شناختی در اختلال دستگاه محاسباتی.....
- ۱۴.....دیدگاهی روانشناختی در اختلال دستگاه محاسباتی.....
- ۱۸.....برنامه ریزی برای طبقه متوسط، نخبگان و اصحاب رسانه.....
- ۱۸.....فعالیت روشنفکران در ایران.....
- ۲۰.....راهبردهای کلان نظام سلطه در طبقه روشنفکران.....
- ۲۰.....پایه ریزی علوم انسانی مبتنی بر مبانی غربی.....
- ۲۰.....به حاشیه بردن فقه و معرفی اسلام عرفانی.....
- ۲۲.....تحریف خط امام و معرفی جایگزین برای آن.....
- ۲۳.....برنامه‌های ویژه برای طبقه متوسط در جامعه ایران.....
- ۲۹.....فعال کردن دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی.....
- ۳۳.....سیاست گذاری و برنامه ریزی در طرح توسعه کشورها.....

پیشگفتار

از ابتدای شروع نهضت اسلامی و بلند شدن پرچم مبارزه با استکبار، قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا و اسرائیل به‌عنوان دشمنان اصلی انقلاب اسلامی همواره به دنبال براندازی و رخنه در نظام بوده‌اند و روش‌های مختلفی از جنگ نظامی تا جنگ نرم و تحریم را برای فشار بر جمهوری اسلامی ایران پیش گرفته‌اند.

رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در فرمایشات خود در تاریخ ۱۳۹۴/۰۵/۲۶ در دیدار با مجمع جهانی اهل بیت فرمودند: ((نقشه‌ی این دشمن در این منطقه عمدتاً بر دو پایه استوار است -البته شعب زیادی دارد لکن عمده این دوتا است- یکی عبارت است از ایجاد اختلاف، دومی عبارت است از نفوذ...می‌خواهند در کشورهای اسلامی و در کشورهای این منطقه، یک نفوذی به وجود بیاورند که تا ده‌ها سال ادامه داشته باشد...نیت آن‌ها این بود که از این مذاکرات (مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱) و از این توافق (توافق وین (برجام))، وسیله‌ای پیدا کنند برای نفوذ در داخل کشور...در منطقه هم همین‌جور؛ در منطقه هم آن‌ها می‌خواهند نفوذ ایجاد کنند.))

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در جای‌جای این سخنان صحبت از نفوذ است! اما نفوذ به چه معناست؟ راه‌های نفوذ استکبار به چه صورت است؟ آیا نفوذ تنها به معنای بازرسی از اماکن، مصاحبه با دانشمندان و... است؟

رهبر انقلاب در تاریخ ۱۳۸۱/۰۹/۰۱ در خطبه‌های نماز جمعه می‌فرمایند: ((اگر انسان بداند دشمن از چه راهی وارد می‌شود، حواس خود را جمع خواهد کرد.))

لذا با توجه به این فرمایش و سخنان اخیر ایشان لازم است نگاهی دقیق‌تر و هوشمندانه‌تر به صحنه انداخته و راه‌های نفوذ استکبار را شناخت تا بتوان

پیروز میدان بود و گامی هر چند کوچک در راستای ظهور حضرت صاحب‌الزمان (عج) برداریم.

از سال ۱۳۷۶ به بعد برنامه‌هایی مشابه امروز را داشته‌ایم اما امروز هم ما و هم دشمنان تجربیات بیشتری نسبت به دیروز داریم در نتیجه روش‌های دشمنی، پیچیده‌تر شده است و مانند گذشته به راحتی متوجه اتفاقاتی که در حال وقوع است نمی‌شویم. برخی کارها ظاهراً در حال رخداد است اما قطعاً فقط برنامه این‌ها نیست و باید فهم بهتری نسبت به روش‌ها پیدا کرد و صحنه را عمیق‌تر دید و تحلیل کرد.

ابتدا برای شروع بحث نیاز به یک تقسیم بندی داریم که از آن مکرر در طول بحث استفاده خواهیم نمود.

همچنین از آن جا که بحث بسیار کلان و گسترده است و اگر بخواهیم نقشه کاملی را که راهبردهای اصلی را مشخص می‌کند ترسیم نماییم، ساعت‌ها به طول خواهد کشید لذا از بسیاری از مصادیق گذشته و اصل مطلب را بیان می‌کنیم به امید آن که مخاطب خود به دنبال مصادیق برود.

حوزه فعالیت و برنامه ریزی آمریکا و به تبع آن سایر مستکبرین دنیا در جهان اسلام و بعد از آن منطقه ما و بعد ایران و در ایران هم استان به استان مجزا است یعنی یکسری فعالیت‌ها و نقشه‌ها برای کل کشور است و بعد برای هر استان و یا هر چند استان یک برنامه ویژه وجود دارد. ما در این جا بیشتر مباحثی که مطرح می‌کنیم راهبردهای جبهه استکبار در ایران است و به سایر بخش‌ها نمی‌پردازیم؛ در هر بخش راهبردهایی وجود دارد که به هم مرتبط هستند. برای مثال بعضی مسائل ایران را وقتی عمیق‌تر متوجه می‌شویم که راهبردهای استکبار را در منطقه بهتر درک کنیم.

آن‌ها در راهبردها و طراحی‌هایشان اول کلان نگاه می‌کنند و طراحی و برنامه ریزی می‌کنند و بعد ریز می‌شوند و برای هر بخش طراحی جداگانه‌ای انجام می‌دهند.

از آن جا که بسیاری از نقاط جهان اسلام به لحاظ منابع مشترک هستند طرح کلان و راهبرد اصلی در جهان اسلام مشترک است و تنها تاکتیک‌ها و شیوه‌ها هستند که در هر نقطه متفاوت می‌شوند.

رهبری در فرمایشی که در ادامه متن کامل آن خواهد آمد می‌فرمایند در ایران و منطقه نقشه اصلی آن‌ها اول ایجاد اختلاف است و دوم نفوذ است.

در اینجا تنها درباره نفوذ صحبت می‌کنیم و بخش ایجاد اختلاف را به زمان دیگر موکول می‌کنیم که چه در جهان اسلام و چه منطقه ایران کارهای بسیاری در حال انجام است و نه تنها باید هوشیار بود بلکه کار کرد و عکس‌العمل نشان داد.

یک تقسیم بندی دیگر در رابطه با حوزه‌های تخصصی است که استکبار در آن‌ها برنامه ریزی می‌کند که می‌توان به حوزه‌های زیر اشاره کرد:

- | | |
|------------|------------|
| ۱. فرهنگی | ۶. علمی |
| ۲. معرفتی | ۷. اقتصادی |
| ۳. هنری | ۸. امنیتی |
| ۴. سیاسی | ۹. نظامی |
| ۵. اجتماعی | |

که هر کدام جداگانه برنامه ریزی می‌شوند و ما باید برای هر کدام آماده شویم و برنامه ریزی کنیم آن چه که ما می‌خواهیم امروز درباره آن صحبت کنیم در رابطه با مباحث فرهنگی و معرفتی است. در رابطه با مباحث هنر و سیاست نیز اشاره‌هایی خواهیم کرد.

یک دسته بندی دیگر مربوط به فضای کاری استکبار خواهد بود که به دو دسته فضای حقیقی و فضای مجازی تقسیم می‌شود. متأسفانه فضای مجازی در ایران جدی گرفته نشده است و سیاست‌های درستی اعمال نشده است. فضای مجازی، یک فضای بسیاری مهمی است که نه تنها در عرصه عمل بلکه در حوزه مباحث نظری نیز خیلی از مسائل را دگرگون نموده است.

امروز خیلی از علوم از جمله علوم اجتماعی به دلیل تغییر و تحولاتی که فضای مجازی ایجاد کرده اولویت‌هایشان عوض شده است برای مثال زمانی در جامعه‌شناسی، جامعه و تأثیر گذاری آن یک تعریف داشته ولی امروز به علت تغییر اولویت‌ها این تعریف‌ها تغییر کرده است.

در بحث فضای مجازی ما ابتدا باید بیاموزیم و بعد شروع به کار کنیم. تأثیرات این فضا بسیار محسوس است، دهه هشتاد این تأثیرات زیاد محسوس نبود و تعجب آور بود و گروهی مرتب در مقابل هشدارها جواب می‌دادند که حواسمان هست. برای مثل در بحث ماهواره برخی می‌گفتند نه من حواسم هست و نمی‌گذارم بچه‌ام فلان شبکه را ببیند و فکر می‌کردند می‌توان به همین راحتی جلوی نفوذ را گرفت. متأسفانه در فضای مجازی ما ضربه خوردیم و تأثیرات را امروز می‌بینیم. تأثیرات فضای مجازی مانند یک موج سونامی است که رهبری هم عمق این مبحث را به‌خوبی درک کرده‌اند و اهمیت می‌دهند.

ما در این نوشتار به فضای حقیقی می‌پردازیم.

حوزه و گستره تأثیر گذاری راهبردها

در این زمینه تقسیم‌های مختلفی وجود دارد یکی از تقسیم بندی‌هایی که زیاد به کار ما می‌آید تقسیم بندی اقشار جامعه است که البته تقسیم بندی کلانی است.

اهمیت این تقسیم بندی از این لحاظ است که اولاً ابهام در مطالب را کم می‌کند. از آنجا که درباره برنامه صحبت می‌کنیم دقیقاً باید بدانیم برای چه گروهی برنامه ریزی می‌کنیم و دوماً وقتی می‌خواهیم طرح‌ها را تحلیل کرده و مقابله کنیم از کلی گویی فرار می‌کنیم؛ هرچه این تقسیم بندی دقیق‌تر و ریزتر باشد شناخت برنامه دشمن و طراحی راه مقابله دقیق‌تر، علمی‌تر و ریزتر می‌شود.

گستره اول: حوزه عمومی

منظور از این حوزه، عموم مردم یعنی مردم کوچه و بازار است.

برنامه‌ها در این رده گسترده و طراحی‌ها کلان هستند؛ این طراحی‌ها هم شامل طراحی‌های خرد و



ریز می‌شوند و هم طراحی‌های کلان. طراحی‌ها برای این گروه به‌خوبی مصادیقشان مشخص و محسوس و ظاهری هستند.

برنامه‌ها برای این حوزه هم کوتاه مدت هم میان مدت و هم بلند مدت‌اند.

گستره دوم: حوزه خواص

این حوزه عموماً قشری تحصیلی کرده‌اند که شامل دانشجویان، اساتید و افرادی که در مؤسسات و نظام بوروکراتیک ایران در حال کار هستند، است.



که برخی‌هایشان در درجه خاص بوده و دارای تخصص و تأثیر گذاری بیشتر و برخی بالاتر و پایین‌تر هستند. در جامعه شناسی عمده این‌ها را طبقه متوسط جامعه خطاب می‌کنند.

برنامه‌های این گروه عمدتاً میان مدت و دراز مدت است. در این گستره برنامه‌های زود بازده معمولاً تعریف نمی‌شود. برای این گروه برنامه‌های کلان و گسترده تعریف می‌شود و ساحت درک این برنامه‌ها نسبت به ساحت گستره اول پیچیده‌تر است برای همین فهم این سیاست‌ها عمق بیشتر و رصد دقیق‌تری را نیز دارد.

برنامه و طراحی برای این گروه به‌صورت گام به گام و لایه‌ای تعریف می‌شود و در هر مرحله دارای زمان بندی است. به‌نوعی این قشر را گام به گام مهندسی اجتماعی می‌کنند. البته مهندسی اجتماعی چندین طرح دارد اما از آن جا که برنامه‌های امروز متأثر از طراحی و مهندسی پوپر و یا طراحی پراگماتیسمی آمریکا است قالب این‌ها گام به گام تعریف می‌شود، لذا اگر برنامه بلند مدتی دست ما می‌رسد نباید تصور کرد که این کلیت برنامه است بلکه احتمالاً شامل چند مرحله است و در گام‌های بعدی برنامه تکمیل می‌شود.

به این نکته نیز باید توجه کرد که برخی از افراد گستره دوم تنها در برخی از حوزه‌ها خواص هستند و در حوزه‌های دیگر متعلق به گستره اول هستند. امروز با توجه به گستردگی و ریز شدن علوم این واقعیت بیش از پیش تایید شده است.

گستره سوم: حوزه کارگزاران و مسئولین رده بالای کشور

نفوذ در این سطح دارای سطحی پیچیده‌تر و عمیق‌تر است زیرا که این گستره تصمیم‌گیرنده‌های اصلی کشور هستند و اگر دشمن بتواند در این عرصه نفوذ کند کشور به سمت



دیگری خواهد رفت.

این سطح بسته به تحصیلاتشان در یک یا چند رشته در گستره خواص قرار می‌گیرند و در بسیاری از ساحات و ذهنیات دیگر در حوزه عمومی قرار گرفته و از هر دو حوزه به‌خصوص حوزه دوم متأثر هستند.

برنامه‌های ویژه این گروه کلان و گسترده است و گاهی با توجه به میزان و محدودیت وقت و مدتی که این گروه مسئولیت دارند طراحی می‌شوند و اگر آن برنامه‌ها قابلیت این را داشته باشند که ادامه پیدا کنند حتماً ادامه پیدا کرده تا برنامه‌ها به خاطر تعویض مسئولیت‌ها ضربه نخورند. این است که می‌بینیم خیلی از برنامه‌ها در کشور با توجه به اینکه مسئولین امر تغییر کرده‌اند دچار اخلال نمی‌شوند چرا که بدنه برنامه ریزی و کادر اجرایی کشور همان افراد هستند و تنها جایگاه و مسئولیتشان تغییر کرده است.

ویژگی دیگر این گروه آن است که از نظر برنامه ریزی و سوق دادن جامعه به یک سمت از مهم‌ترین گروه‌ها محسوب می‌شوند. راهبردهای نفوذ ویژه این گروه عمیق و پیچیده‌اند و چه‌بسا بسیاری از مسئولین با حسن نیت به خاطر نشناختن برنامه‌ها راه را اشتباه می‌روند. لذا هم شناختن برنامه‌ها سخت است و هم تفهیم کردن آن‌ها به ذهن‌ها.

متأسفانه ما در اینجا نقطه ضعف داریم و از آنجا که فضای جامعه جناح بندی است وقتی می‌خواهیم نکته‌ای را بگوییم یا در گرد و غبار جناح بندی‌ها گم شده و به مچ گیری و سنگ اندازی تعبیر می‌شود و یا فرد گوینده آن چنان در دسته بندی‌ها گرفتار است که در لحن و طریقه بیان دچار خطا می‌شود و چه‌بسا حرف درستی را با نحوه بیانش اشتباه جلوه می‌دهد. تا جایی که همین موارد باعث گردیده است جنگ روانی بر روی این حوزه به شدت جواب دهد برای مثال کاری انجام می‌شود و گروهی برآشفته می‌شوند همین گروه به خاطر برآشفستگی و خشمی که دارند مطالبی را مطرح می‌کنند که بیانش درست نیست و در نتیجه همان می‌شود که دشمن می‌خواهد و کشور دچار تنش می‌شود. اصلاً گاهی فقط برنامه‌ها طراحی می‌شوند که نیروهای مذهبی خشمگین شوند و کار به جایی برسد که شکاف اجتماعی به وجود آید. برای مثال گاهی فلان تئاتر یا فلان کنسرت یا فلان فیلم خودش فرعی است و اصلاً مهم نیست و تنها برای ایجاد شکاف اجرا می‌شود حالا هم باید در برابر این برنامه‌های فرعی موضع گیری کرد و هم باید مراقب بود جامعه به سمت شکاف و دوقطبی نرود.

برنامه‌های دشمن پیچیده و گام به گام است و با اقتضانات مختلفی برنامه ریزی می‌شود لذا وقتی وارد یک برنامه می‌شویم برای مواجهه با آن و رفع آن مشکل باید دقیق و زیاد فکر کرد و از تصمیمات عجولانه پرهیز نمود و نیاز است راهکارهایی را که می‌خواهیم انتخاب کنیم بارها و بارها تحلیل نموده تا ناخواسته پازل دشمن را تکمیل نکنیم.

گاهی انسان‌ها خودشان با توجه به ویژگی که دارند بخشی از برنامه‌ها هستند لذا در برخورد با اتفاقات رخ داده در سطح دانشگاه یا جامعه باید دقت کرد چه نوع واکنشی را انتخاب می‌کنیم باید به‌خوبی صحنه را رصد و سپس با بصیرت از بین راه‌های موجود بهترین راه را انتخاب کرد.

با توجه به اینکه دشمن تا به این حد در دشمنی خود پیشرفت کرده است و نقشه‌هایی با این پیچیدگی طرح می‌کند ما نیز بایستی بسیار عمیق‌تر و منطقی‌تر عمل کرده و عقلانیت خودمان را افزایش دهیم؛ اگر قرار باشد ما مانند دهه هفتاد عمل کنیم این بار قطعاً شکست خواهیم خورد لذا باید واکنش ما منطقی‌تر و عقلانی‌تر باشد و با تجربه‌تر عمل کنیم.

حال که یکسری از تقسیم بندی‌ها را عرض کردیم به اصل مطلب ورود پیدا می‌کنیم.

سازوکارهای نفوذ

به صورت کلی سازوکارهای نفوذ را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

(۱) اختلال در سیستم محاسباتی کشور

در طراحی مخاطب اصلی این راهکار گستره سوم یعنی کارگزاران و مسئولین هستند گستره دوم نیز از حیث مشاوره دادن، نقد کردن، گزارش دادن و... در این راهکار حائز اهمیت می‌شوند اما در اصل این برنامه ویژه گستره سوم است. البته اگر جایی اقبال و نظر مردم مورد اهمیت است و زمینه ساز تصمیم گیری گستره سوم است آن‌ها نیز به نسبت در این راهکار دشمن درگیر هستند.

متأسفانه با آنکه رهبری اشاره صریح و واضحی به این راهکار دشمن فرمودند زیاد به آن پرداخته نشد. لذا نیاز است مجدداً ما با مطالعه بیانات معظم له و فهم دقیق آن‌ها در مقابل این طراحی واکنش نشان دهیم.

ایشان در تاریخ ۱۳۹۳/۰۴/۱۶ در دیدار کارگزاران نظام می‌فرمایند: ((...رفتاری که امروز آمریکا دارد و قدرت‌های استکباری همیشه [دارند]؛ از یک طرف تهدید می‌کنند، از یک طرف تطمیع می‌کنند. تطمیع، فقط تطمیع شخصی نیست؛ تطمیع‌های کلی: «چنین می‌کنیم، چنان می‌کنیم»؛ بعد هم نمی‌کنند، دروغ می‌گویند؛ کار شیطان این است. همه‌ی این کارهایی که



شیطان انجام می‌دهد - این اغوا، این تهدید و تطمیع - برای این است که دستگاه محاسباتی انسان مؤمن را از کار بیندازد تا محاسبه‌ی غلط انجام بدهد؛ وقتی دستگاه محاسباتی از کار افتاد، کار

خراب می‌شود. محاسبه‌ی غلط، یکی از بزرگ‌ترین خطرهای است؛ گاهی حیات انسان را تهدید می‌کند؛ گاهی سرنوشت انسان را تهدید می‌کند؛ چون توان انسان، نیروی انسان، توانایی‌های انسان، تحت سرپنجه‌ی اراده‌ی او است، و اراده‌ی انسان تحت تأثیر دستگاه محاسباتی او است. اگر دستگاه محاسباتی بد کار کرد، اراده‌ی انسان تصمیمی می‌گیرد و در جهتی می‌رود که خطا است؛ آن‌وقت نیروهای انسان، همه‌ی توانایی‌های انسان در این جهت خطا به کار می‌افتد؛ این آن چیزی است که باید مراقب آن باشید. عرض کردیم، مراقبت در مورد شخصی که مسئولیت ندارد به یک معنا است، مراقبت در مورد من و شما که حوزه‌ی مسئولیتی داریم، به یک معنای دیگر است. مراقب باشیم که دستگاه محاسباتی ما به‌وسیله‌ی شیطان‌های انس و جن دچار اختلال نشود،)) این بیانات به‌خوبی پیچیدگی‌های این طرح را نشان می‌دهد.

اختلال در دستگاه محاسباتی موجب می‌شود ما از ورودی‌ها و داده‌های اولیه درست نتایج غلط بگیریم. این موجب می‌شود که گاهی دلسوزان نظام و کسانی که از جبهه‌ی خودی هستند دچار اشتباه شوند، برای مثال گاه دیده‌ایم دلایل، واقعیت‌ها و مواردی را که افراد را به سمت یک تصمیم‌گیری سوق می‌دهند کاملاً منطقی و صحیح است اما نتایج غلطی گرفته شده است این از این‌جا نشأت می‌گیرد که سیستم محاسباتی فرد دچار اختلال شده و باوجود دلایل و ورودی‌های صحیح برنامه‌های اشتباه را نتیجه داده است.

رهبری می‌فرمایند در این‌جا دیگر تجربیات هم به درد آدم نمی‌خورد و چون دستگاه محاسباتی مشکل دارد هرچقدر هم تجربه زیاد باشد باز هم دچار اشتباه در تصمیم‌گیری می‌شود.

معظم له می‌فرمایند سیاست کلان نظام سلطه بردگی ملت‌ها و تسلط بر سرنوشت ملت‌ها است، اما هدف اساسی دشمن اختلال در دستگاه محاسباتی ما است.

برای مثال نقاط قوت دولت فعلی علم، شناخت درست از غرب و مناسبات بین‌المللی و تجربه‌های مدیریتی بسیار در حوزه کاری‌شان است اما اگر سیستم محاسباتی مختل شود هر سه نقطه قوت به نقطه ضعف تبدیل می‌گردد. یعنی به‌گونه‌ای برای دولت برنامه ریزی می‌کنند که نقاط قوتش نقاط ضعفش شوند.

اما چطور می‌شود که گاهی داده‌های اولیه درست است اما خروجی‌ها غلط است؟ در ادامه به پاسخ این سؤال پرداخته و از دیدگاه جامعه شناسی و روانشناسی آن را بحث می‌کنیم.

دیدگاهی جامعه شناختی در اختلال دستگاه محاسباتی

(۱) دشمن می‌تواند در یک جامعه فضایی را ایجاد کند که واقعیت‌ها و واقعیت‌نماها قاطی شود. یعنی ما تصور کنیم چیزی واقعیت است در حالی که واقعیت چیز دیگری است.

به عبارت دیگر با مواردی برخورد داریم که تصور داریم این‌ها واقعیت هستند درحالی‌که واقعیت جامعه این نیست لذا با شبه واقعیت‌هایی در ذهن خودمان مواجه هستیم.

برای مثال همه می‌دانیم که همان‌قدر که دو سال مذاکرات آقای ظریف تأثیر گذار بوده، حضور ۱۷۵ غواص و تشییع آن‌ها نیز تأثیر گذار بوده است، چرا که



بسیاری از مسئولین ما و غربی‌ها تصور می‌کردند با توجه به مشکلات موجود مردم به آرمان‌ها و ارزش‌ها دیگر اقبالی ندارند اما وقتی دیدند جوانان زیادی

آمده‌اند متوجه تصور اشتباه خود شدند تا جایی که حتی رهبری در پیامشان بعد از تشییع شهدا می‌فرمایند شهدا چه به‌جا و به‌وقت وارد شدید. چرا؟ چون تصورات دستگاه محاسباتی تغییر می‌کند. لذا بین واقعیت و واقعیت نما گاهی فاصله ایجاد می‌شود و این موجب می‌شود با داده‌هایی به‌ظاهر درست تصمیم اشتباه اتخاذ شود.

۲) گاه بین چیزهایی که موجه‌اند و چیزهایی که صادق‌اند فاصله ایجاد می‌شود. برای مثال فرض کنید ساعت ده صبح است و شخصی از ما سؤال می‌پرسد ساعت چند است؟ و ما در جواب می‌گوییم ساعت دو است، وقتی شخص دلیل این اشتباه را از ما می‌خواهد در این جا دلایلی می‌آوریم مثلاً می‌گوییم ساعت همه جلو است و یا امروز هوا بسیار گرم است و گرمی هوا در ساعت ده به‌گونه‌ای است که ما حس می‌کنیم ساعت دو است در واقع برای حرف خودمان توجیهاتی می‌آوریم اما این توجیهات صادق نبوده و مطابق واقعیت نیستند به عبارت دیگر ما داریم حرفی می‌زنیم که موجه است اما صادق نیست.

حال می‌شود جامعه را نیز به سمتی برد که تصوراتش موجه باشند اما صادق نباشد، رسانه و فضای مجازی یکی از عمده‌ترین اهدافش همین است که فضایی به وجود آورد که موجه است اما صادق نیست یا به عبارتی استدلال‌ها دلیل ندارد بلکه دلیل نُماست.

این نیز از مواردی است که در دستگاه محاسباتی اختلال ایجاد می‌کند.

۳) در منطق ارسطویی ما می‌خوانیم A نتیجه می‌دهد B و B نتیجه می‌دهد C را. لذا A نتیجه می‌دهد C را. این منطق را منطق صورت نیز می‌گویند. چرا صورت؟ چون ما در ظاهر این نتیجه را می‌گیریم. از قرن ۱۹ به بعد به‌خصوص بعد از راسل گفتند این‌گونه نیست که اگر A نتیجه می‌دهد B و

B نتیجه می‌دهد C را آنگاه A نتیجه می‌دهد C را و این همواره صادق نیست، مثال‌هایی را زدند که صورت گزاره درست بود اما نتیجه غلط بود. یعنی گزاره‌ها از نظر ادبی درست اما در محتوا غلط است به همین خاطر گفتند این منطق، منطق صورت است و منطق جدیدی را آوردند که امروز به منطق ریاضیات مشهور است. این منطق دغدغه‌اش این است که علاوه بر صورت محتوای گزاره هم اشتباه نباشد و وقتی می‌گویند این گزاره درست است هم در صورت و هم در محتوا صحیح باشد.

حال می‌شود طراحی‌هایی کرد که واقعیت‌ها و واقعیت‌نماها به‌گونه‌ای شوند که تصمیماتی که بر اساس آن‌ها گرفته می‌شود درست باشد اما در محتوا غلط باشند.

با توجه به این سه مورد داده‌های صحیح یا داده‌های به‌ظاهر صحیح وارد دستگاه محاسباتی ما می‌شوند ولی بعد نتایج غلط بیرون می‌آید. این دیدگاه، دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه بود حال از دیدگاه روانشناسی نیز به این موضوع نگاهی می‌کنیم.

دیدگاهی روانشناختی در اختلال دستگاه محاسباتی

یکی از روانشناسان آمریکایی بین خود و دیگری چند تفکیک قائل می‌شود؛ این روانشناس می‌گوید شما از من خودت یک تصور داری و از من دیگری هم تصویری داری حال این تصورات می‌تواند مطابق واقع باشد یا مطابق واقع نباشد با توجه به همین تصورات و تأثیری که می‌توان بر آن‌ها گذاشت برنامه‌های بسیاری می‌توان طراحی کرد به‌طوری که وقتی فرد وارد جامعه می‌شود با انبوهی از اطلاعات و داده‌های به‌ظاهر درست مواجه است که هیچ کدام در واقعیت درست نیست.

در این جا "دیگری" را تبدیل به "دشمن" می‌کنیم و از این تفکیک در راستای بحث خودمان استفاده می‌کنیم.

این روانشناس می‌گوید وقتی ما می‌گوییم من و دیگری (یا به تعبیر ما، دشمن) گاهی از این من، یک تصویری در ذهنم دارم (تصوری که من از خودم در ذهنم دارم) تصویری که شامل همه امکانات، توانایی‌ها، اقتضائات و ضعف‌های خودم می‌شود، این من، حال هم می‌تواند من حقیقی باشد و هم جامعه من.

تصور دیگر تصویری است که من از دشمنم در ذهنم دارم.

تصور دیگر، تصویری است که من از تصور خودم در ذهن دشمنم دارم. یعنی من تصورم این است که دشمن درباره من این گونه فکر می‌کند و من را بدین نحو تصور کرده است. به عبارت دیگر من از توانایی‌های خودم در ذهنم تصویری دارم و دشمن از این تصور من تصویری دارد، که ممکن است منطبق با واقعیت هم نباشد.

مثلاً دشمن می‌گوید این‌ها از توانایی‌های خود ۴۰ درصد اطلاع دارند یعنی تصور من از خودم ناقص است.

حال وقتی وارد حیطه‌ی برنامه ریزی می‌شویم می‌توان این تصورات را به هم ریخت تا به اهدافمان برسیم.

برای مثال به چند جمله زیر که در باب چالش‌ها از رهبری است توجه بفرمایید:

- ((یکی از چالش‌ها این است که کسی تصور کند که مردم تحمل نمی‌کنند، نه مردم تحمل می‌کنند. اگر برای مردم به‌درستی تبیین شود مردم تحمل می‌کنند چون که مردم ما مردم وفاداری هستند.))

یعنی رهبری می‌گویند این تصور واقعیت نما که مردم تحمل نمی‌کنند را باید کنار گذاشت و با تبیین درست مسائل، تصور منطبق با واقعیت، دقیق و عالمانه به مردم داد.

- ((یکی از چالش‌ها تردید در توانایی‌های درونی است.))

یعنی تصویری که من از جامعه‌ی خودم در ذهن خودم دارم تصور اشتباهی بوده است یعنی تصور من از خودم ناقص است و توانایی‌ها را نمی‌بیند یعنی من واقعی توانایی‌اش ۸۰ درصد است اما تصور من از این توانایی‌ها ۶۰ درصد بیشتر نیست.

- ((یکی از چالش‌ها این است که کسی تصور کند که اگر ما از مواضع اعتقادی خود و نظام جمهوری اسلامی دست برداریم راه‌ها باز خواهد شد و دروازه‌های بسته گشوده خواهد شد که این خطای بسیار بزرگ و اساسی است.))

لذا ممکن است کسی صادقانه و از روی دلسوزی دچار مواردی که بالا ذکر کردیم شود و به همین چالش‌ها که رهبری فرمودند برسد و موجب اشتباه در محاسبات و در پی آن اشتباه در تصمیم‌گیری شود.

یکی از عمده‌ترین دلایل این اختلالات را می‌توان علوم انسانی غربی دانست. با متدهای سکولار نمی‌توان جامعه ما را آنالیز کرد در این علوم ایمان و اعتقاد جایگاهی ندارد، در حالی که جامعه ما خیلی از باورهایش دینی است لذا از سمتی نبود دستگاهی با زیربنای علوم دینی و از سمتی کارگزاری که دستگاه غربی را پذیرفته‌اند موجب می‌شود که در حوزه تصمیم‌گیری دستگاه صحیحی حاکم نباشد.

رهبری نیز در دیدار کارگزاران نظام در سال ۹۳ فرمودند: ((یکی از خطاهای محاسباتی این است که انسان در چهارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی محدود بماند؛ یعنی عوامل معنوی را، سنت‌های الهی را، سنت‌هایی که خدا از آن‌ها خبر داده است، آن چیزهایی را که با چشم دیده نمی‌شود، ندیده بگیرد؛ این یکی از خطاهای بزرگ محاسباتی است. خداوند فرموده است: *إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصَرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ* دیگر از این واضح‌تر؟ اگر شما در راه خدا حرکت کنید، دین خدا را نصرت کنید، خدا شما را نصرت خواهد داد؛ این سنت الهی است، این غیر قابل تغییر است: *وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا*؛ اگر در راه احیای

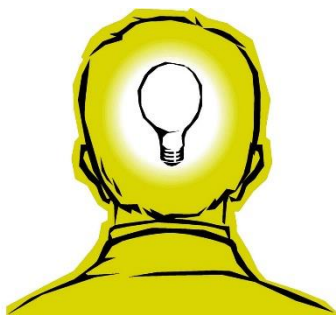
دین الهی حرکت کردید و این جهت را رعایت کردید، خدا شما را نصرت خواهد داد. این را قرآن گفته است، با این صراحت که وعده‌ی الهی است؛ ما هم در عمل آن را تجربه کرده‌ایم.))
حال آیا با دستگاه‌های سکولار که ایمان در آن جایگاهی ندارد می‌توان این موارد را در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ کرد؟

۲: برنامه ریزی برای طبقه متوسط، نخبگان و اصحاب رسانه

این برنامه، ویژه گستره دوم است. اما قبل از ورود به بحث اصلی کمی درباره طبقه‌ی متوسط جامعه صحبت می‌کنیم.

فعالیت روشنفکران در ایران

طرح‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای برای این گروه در نظر گرفته می‌شود تا به‌جایی برسند که به‌طور کامل مدل غربی را بپذیرند.



این افراد اغلب موارد مدل غربی را کاملاً پذیرفته‌اند و برای پیشرفت تنها راه را همان راهی می‌دانند که غربی‌ها پیموده‌اند و اعتقاد دارند ما هم برای پیشرفت باید گام به گام این راه را برویم.

قشر دانشجو نیز به‌شدت از این قشر متأثر می‌باشد.

بسیاری برنامه‌ها که قبل از انقلاب شروع شده بود و بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد امروز نیز مجدداً آغاز گردیده است. زیرا بسیاری از افراد که قبل از انقلاب نیز حضور داشتند و عمدتاً هم همان جریان لیبرال سابق می‌باشند در دولت کنونی فعالیتشان را مجدداً آغاز نموده‌اند. که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

(۱) پروژه سنت و مدرنیته که از مشروطه آغاز گردیده است همچنان جاری است و بر روی آن کار می‌شود. این جریان معتقد است ایران یک جامعه سنتی است و برای پیشرفت باید مدرن شود. عمده حرف‌ها همان حرف‌های قدیم است اما متأسفانه هنوز کار عمیقی بر روی این برنامه‌ها انجام نگردیده و

هنوز حتی اصل حرفشان را نمی‌دانیم، یعنی دقیق نمی‌دانیم برنامه اقتصادی، سیاسی، توسعه و... این افراد چیست؟ پروژه‌هایی که تعریف کرده‌اند چیست؟ اغلب کتاب‌هایی هم که تا کنون نوشته شده بیشتر دغدغه‌های کلامی این افراد را مورد بررسی قرار داده است.

۲) تلاش برای ایجاد یک عرصه سکولار محور

۳) کلید زدن الگوهای بدیل به‌جای دین که این پروژه به‌تازگی شروع شده است. تا کنون حرف از این بود که می‌بایستی دین به حریم شخصی فرد محدود شود و در عرصه‌های اجتماعی دخالت نکند. اما امروز می‌گویند در زندگی (هم ساحت سبک زندگی و هم ساحت ایدئولوژی و فکر) جایگزینی برای دین معین شود. قبلاً عرصه دین تنگ می‌شد، اما امروز در عرصه‌هایی که دین در آن‌ها مدعی است جایگزینی برای دین معرفی می‌شود با این هدف که به‌جای آن که دین پاسخگوی نیازهای انسان باشد، منابع جدید جایگزین شوند.

عموماً راه‌های مقابله با دین به چند صورت است که به‌صورت مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) به شیوه رئالیستی: دین را مجموعه‌ای از گزاره‌ها و باورهای حقیقی تعریف می‌کنند بدین صورت که دین آمده است تا به ما بگوید خدا وجود دارد، معاد هست، اخلاق این‌گونه باشد و... حال برای مقابله، واقعیت‌های دین گزاره به گزاره نقد و رد می‌شود.

ب) دین کارکردی در جامعه دارد و نیازهای بشر را پاسخ می‌گوید و انسان‌ها به خاطر این نیازهای فطری خود به دین نیاز دارند. حال یک عده برای

تک‌تک کارکردهای دین‌الگوهای بدیل همچون روانشناسی و... ارائه می‌کنند و با سوق دادن جامعه به سمت این الگوها دین را کم‌کم به حاشیه می‌برند.

راهبردهای کلان نظام سلطه در طبقه روشنفکران

حال به راهبردهای نظام سلطه برای این طبقه که در بالا آن‌ها را معرفی کردیم اشاره می‌کنیم:

۱. پایه ریزی علوم انسانی مبتنی بر مبانی غربی: این مسئله بسیار مهم است از آن جهت که موجب می‌گردد نسل‌ها بدون آن که متوجه شوند، به تدریج وارد یک فضای معنایی جدیدی شوند و با ذهنیت دیگری ببینند، بشنوند و فکر کنند و بدون این که متوجه شوند در یک چرخشی از عقلانیت قرار گیرند و با عقل جدیدی موضوعات را تحلیل کنند.

۲. به حاشیه بردن فقه و معرفی اسلام عرفانی: اسلام انقلابی یا همان اسلام ناب دارای ویژگی‌هایی است که برعکس اسلام طالبانی، دارای جذابیت است. بنابراین اسلام عرفانی را به عنوان مدل جایگزینی معرفی می‌کنند. پیشینه‌ی فرهنگی - معرفتی در ایران نیز نشان می‌دهد که همیشه یکی از بهترین محیط‌ها برای رشد و بسط و گسترش عرفان و تصوف، ایران بوده است. بسیاری از پیش فرض‌ها و ذهنیت‌هایی که ما در فرهنگمان داریم، به ذهنیت‌های عرفا و صوفیان باز می‌گردد. بنابراین جا برای جایگزینی این نوع اسلام به جای اسلام انقلابی وجود دارد، اسلامی که فقط به عرفان، اخلاق و معنویت نقش برجسته‌ای می‌دهد و سایر جنبه‌ها را کم رنگ می‌کند. یک اسلام شیک که با همه‌ی اقشار ارتباط دارد.

بحث اسلام رحمانی که اخیراً شکل گرفته نیز مانند همین اسلام عرفانی است که می‌توان آن را به سه بخش کلی تقسیم کرد و لازم است همان‌گونه که رهبر انقلاب در دیدار دانشجویان فرمودند زمانی که از اسلام رحمانی صحبت می‌کنیم مقصودمان از آن را معین کنیم.

الف) برداشت اول از اسلام رحمانی آن است که فرد به‌کل عالم هستی از منظر هستی‌شناسی و جهان‌شناسی که عرفا دارند نگاه کند؛ یعنی در فرهنگ ما، دین ما و نگاه ما هستی این‌گونه است. در این نگاه، همه عالم تجلی رحمت خداوند است. اصلاً به این دلیل که خداوند به مخلوقات و به خودش عشق می‌ورزید، عالم را خلق کرده است. از ابتدای خلقت، فلسفه‌ی آفرینش بر دوستی و محبت خداست. بنابراین هنگامی که همه‌ی عالم مظهر عشق خداست، خشونت و جنایت معنایی ندارد. این‌طور تفسیر در فرهنگ ما ریشه دارد اما اگر منظور این باشد که اسلام فقط همین نگاه است و دیگر تولی و تبری در آن معنا ندارد، این قابل نقد است.

خود عرفا اعم از شیعه و سنی، قائل به این هستند که مظهر کامل اسماء و صفات خداوند، انسان کامل است که مصداق آن پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) بوده‌اند، پس چرا این بزرگواران در اوج مهربانی در برخی شرایط اهل خشونت هم بوده‌اند؟ و اصلاً به همین دلیل که در جاهایی مخالفت و ایستادگی کرده‌اند، به شهادت رسیده‌اند.

ب) برداشت دیگر می‌گوید ما در جهان اسلام به دنبال اسلام رحمانی باشیم. اسلامی که طرفدار گفت و گو، صلح، صمیمیت و "رحماء بینهم" است. این موضوع درست است اما قیدی دارد و آن این است که این اسلام رحمانی در مقابل ظلم چه می‌کند؟ این که در قرآن "رحماء بینهم" داریم درست است، اما "اشدء علی الکفار" را باید چه کرد؟

در جهان اسلام وقتی این بحث مطرح می‌شود به نظر می‌رسد پروژه‌ای در جریان است که قصد دارد جریان‌های تصوف را که در کشورهای اسلامی

به‌خصوص کشورهای شمال آفریقا پیشینه و نفوذ دارند و فعال هستند را تقویت کرده و بگوید اسلام همین است. در این میان ظلم ستیزی چه می‌شود؟ این مدل صوفیانه و رحمانی در جهان اسلام، نقش آفرینی اجتماعی‌اش چیست؟ در مناسبات سیاسی و فرهنگی و در سطح بین‌الملل چه می‌خواهد کند؟ این اشکال عمده‌ای است که به این نوع اسلام وارد است. اگر منظور ترویج این اسلام باشد، این جریان‌ها بعداً یا شبیه جریان‌ها تکفیری می‌شوند و یا جریان‌ها غرب‌گرا. بنابراین این جریان اگر امروز از سوی غرب حمایت شود، در مقابل اسلام مقاومت قرار خواهد گرفت. که البته جریان مقاومت باید هوشیار باشد و از این جریان‌ها یارگیری کند زیرا در جریان صوفیه نیز فرصت‌های مناسب و فراوانی وجود دارد.

ج) معنای سوم زمانی است که نگاه به این موضوع داخلی است نه هستی‌شناسی و جریان‌ها جهان اسلام که در تلاش است در داخل کشور با جایگزینی اسلام عرفانی و رحمانی به‌جای اسلام انقلابی که امام (ره) آن را احیاء کردند، اسلامی ارائه کنند که هم انقلابی است، هم عرفانی و معنوی است، هم اجتماعی است و هم در فرهنگ و سیاست نقش آفرینی می‌کند. این بخش سوم با دو بخش دیگر فرق می‌کند و به نظر می‌رسد مطرح کردن آن، پروژه‌ای است برای جایگزین کردن اسلام رحمانی با اسلام انقلابی که هوشیاری کاملی را می‌طلبد. این مسئله نشان می‌دهد که در برخی موارد اخلاق و معنویت هم می‌توانند ضد دین بشوند و حتی گاهی عرفان به‌گونه‌ای به صحنه می‌آید که می‌توان با آن اسلام را از بین برد.

۳. **تحریف خط امام و معرفی جایگزین برای آن:** به نظر می‌رسد نقشه‌ای همانند نقشه‌ی اصلاحاتی که بعد از فروپاشی شوروی برای روسیه طراحی شده بود و اتفاقاً نتیجه هم داد، طراحی شده است.

برنامه‌های ویژه برای طبقه متوسط در جامعه ایران

در ابتدا باید اشاره شود که ممکن است بعضی باوجود طبقه متوسط در ایران مخالف باشند و معتقد باشند که این طبقه در ایران وجود ندارد. طبقه‌ی متوسط از نظر جامعه شناسان دارای ویژگی‌های زیر است:

(الف) یک قشر تحصیل کرده و فرهیخته (دارای تحصیلات دانشگاهی)
(ب) نیازهای اولیه و مادی آن‌ها تأمین شده یعنی غالباً مشکل اشتغال و ازدواج و مسکن ندارند. (البته ممکن است در یک دهه‌هایی مثل الآن، شرایط حاضر دارای افت و خیزهایی باشد).

(ج) به دلیل تحصیل کرده بودن این قشر، زبان و ادبیات مدرن غرب را متوجه می‌شوند و از رسانه‌ها و فضای مجازی تأثیر می‌پذیرند.

(د) به لحاظ فرهنگی، هنری و سیاسی افراد مؤثری هستند.
این چند ویژگی را اگر در نظر بگیریم به نظر می‌رسد ما در ایران چنین طبقه‌ای داریم. البته ممکن است برخی ویژگی‌هایی مانند دل‌باخته بودن کامل این طبقه به اصول مدرنیته غربی و عدم دل‌بستگی به اصول فرهنگی و عقاید مذهبی را به ویژگی‌های بالا اضافه کنند که به نظر می‌رسد این ویژگی به دور از انصاف باشد. زیرا ما در ایران طبقه‌ای با این ویژگی‌ها نداریم.

اما راجع به تعریف جامعه شناسان باید گفت که در جامعه ایران گروه زیادی از جوانان ما این ویژگی‌ها را دارند، ما می‌توانیم نام این گروه را عوض کنیم اما مهم این است که هدف ما این است که بدانیم چه برنامه ریزی برای این قشر شده است. حتی اگر کسانی باشند که وجود این گروه را انکار کنند باز هم باید به نکات زیر توجه کنند:

۱. تعدادی افراد، کم یا زیاد در ایران زندگی می‌کنند که ویژگی‌های گفته شده را دارند.

۲. به‌زعم غرب، این طبقه در ایران وجود دارد و آن‌ها برای این طبقه برنامه طراحی کرده‌اند. اگر ما بخواهیم این طراحی کلان را بفهمیم باید بپذیریم که

نگاه غرب این است که این طبقه در ایران وجود دارد و برایش برنامه دارند و شاید برخی برنامه‌هایشان هم برای عده‌ی زیادی مؤثر باشد و ما ناگزیریم این برنامه را بدانیم. از این جهت است که حتی اگر کسی مخالف این نگاه هم باشد، باید بپذیرد که برنامه ریزی وجود دارد.

در رابطه با قشر متوسط باید گفت که این گروه، گروه تأثیر گذاری هستند. یعنی از رسانه‌ها و فضای مجازی تأثیر می‌گیرند و در عین حال استقلال نظر دارند. یعنی از یک طرف تأثیر پذیر و از طرفی تأثیرگذارند. بنابراین زمانی که این دو ویژگی را دارند مسئله‌ای که در سیستم اتفاق می‌افتد این است که ارزش‌های اخلاقی در این گروه در حال تغییر است. به این معنی که یک سری مسائلی که برای بدنه سنتی و دینی جامعه ارزش به حساب می‌آید، برای این افراد ارزش محسوب نمی‌شود. البته در بخش‌های مختلف این تغییرات مختلف است، اما در مجموع، سیاست‌ها این است که ارزش‌های این گروه تغییر کند.

در حدیثی از پیامبر (ص) به برخی ویژگی‌های مردمان آخرالزمان اشاره شده است. از جمله این که مردم امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کنند، ارزش‌ها منکر و منکرها ارزش می‌شوند و حتی زمانی فرا می‌رسد که مردم در بین خودشان همدیگر را به منکر سفارش می‌کنند و از ارزش‌ها دوری می‌کنند. متأسفانه در حال حاضر چنین اتفاقاتی در جامعه در حال وقوع است. و این مسائل یکی از راه‌های نفوذ دشمن است که آمار بالای طلاق یکی از نمونه‌های این مسئله است.

طبق یک گزارش که سازمان بهزیستی در سال ۹۰ منتشر کرده است، نسبت به دهه ۴۰، آمار زنان تن فروش به شدت افزایش پیدا کرده است. اکثر این زنان از طبقه متوسط جامعه بوده‌اند و اغلب آنان نه به خاطر نیازهای مالی بلکه به دلیل تغییر نگرش‌ها به این حرفه روی آورده‌اند و ۹۵ درصد این زنان باسواد بوده‌اند. همچنین ۳۲ درصد آن‌ها سابقه مراجعه به روانشناس را دارند

و عمده اختلال گزارش شده در آن‌ها افسردگی است. قطعاً دشمنانی که این برنامه ریزی‌ها را انجام می‌دهند، آمار و ارقام را می‌دانند و می‌دانند که کدام یک از برنامه‌ها بیشترین تأثیر را داشته است. این افراد نگاهشان و سبک زندگی‌شان تغییر کرده است و این مسئله فقط یکی از ناهنجاری‌های اجتماعی ماست.

یکی دیگر از کارهای اصلی که در این قشر در حال انجام است، تغییر هنجارهای اجتماعی است که این مسئله غیر از تغییر هنجارهای اخلاقی است. مثل بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به این که آیا دین و شعائر دینی و توجهات دینی در مناسبات اجتماعی و سیاسی باشد یا نباشد؟ برای این قشر اصلاً این مسائل مهم نیست در حالی که برای ما این مسئله دغدغه است اما آن‌ها نسبت به این ناهنجاری‌ها بی‌تفاوت شده‌اند که در آمریکا به آن می‌گویند فرهنگ فردی. نکته مهم این است که این مسائل اتفاقی نیست و یک شب هم به وجود نمی‌آید.

در زمینه اخلاق و هنر و فرهنگ و سبک زندگی هم می‌توان راجع به این طبقه اجتماعی فراوان صحبت کرد. طبقه‌ی مهم و مؤثری که امروز در ایران صاحب فکر و رسانه است و مدعی تفکر و تأثیرگذاری.

سؤال مهم این است که، آیا ما زبانی که باید با این افراد ارتباط برقرار کرد را پیدا کرده‌ایم؟ با چند نفر از این افراد ارتباط داریم و با آن‌ها گفت و گو می‌کنیم و وقتی با آن‌ها صحبت می‌کنیم ما را درک می‌کنند؟

یک نکته فوق‌العاده مهم که از آن یک نتیجه مهم‌تر را می‌توان گرفت این است که هنوز ما فکر می‌کنیم در ارتباط با این قشر باید ابتدا سراغ "تعلیم" برویم. یعنی برگزاری همایش، اجلاس، نوشتن کتاب، مقاله و سخنرانی.

در صورتی که ما در مباحث روان‌شناختی و معرفتی معتقدیم که "بینش با نگرش" فرق دارد. ما قصد داریم "بینش" این طبقه را عوض کنیم در حالی که طراحی و سیاست اصلی دشمن امروز بر روی "نگرش‌ها" است. در

دیپلماسی فرهنگی و عمومی امروزه عمده فعالیت‌ها بر روی نگرش‌هاست نه بینش‌ها.

تعریف بینش: وقتی که انسان چیزی را فرا می‌گیرد، صاحب یک باور می‌شود. در این صورت فرد صاحب یک بینش جدید شده است.

تعریف نگرش: اگر در کنار علم و معرفت به دست آمده، فرد وادار به انجام یک رفتار شد، یعنی رفتاری در فرد شکل گرفت و نهادینه شد، فرد به یک نگرش رسیده است.

بنا بر تعاریف بالا، از جمله کارهایی که باید برای تغییر نگرش صورت بگیرد "تربیت" است نه "تعلیم". ما امروز به شدت با این مسئله مواجهیم که سیاست‌های تربیتی در ایران در حال افزایش است. یعنی تخریب نگرش افراد و جایگزینی یک نگرش جدید. مثال واضح برای این مسئله اعتیاد جوانان به موسیقی است که در واقع در حال تربیت آن‌هاست.

متأسفانه ما در حال حاضر سیاست‌های تربیتی نداریم، حتی ما چند کتاب تربیتی خوب و مناسب نداریم و این یک فاجعه است. تربیت از این جهت مهم است که افراد بسیاری از مسائل را در حافظه دارند اما طور دیگری رفتار می‌کنند. چون بین عمل و رفتار با یادگیری‌ها شکاف ایجاد شده است و ما باید این شکاف را پر کنیم.

در مورد دیپلماسی عمومی و تأثیرگذاری بر قشر متوسط، سیاست‌ها و طراحی‌های تربیتی اولویت دارد. ما از طراحی‌های تربیتی غافلیم و فقط موعظه می‌کنیم.

امروز رهبری در آموزش و پرورش تأکید می‌کنند که از حافظه محوری خارج شویم. این امر برای آن است که امروز بچه‌ها حافظه محور بار می‌آیند در صورتی که آموزش و پرورش باید توأمان باشد.

در مرحله کاربردی تربیت، ابتدا باید بفهمیم که تربیت اسلامی چیست؟ و بعد خودمان را تربیت اسلامی کنیم، بعد از اطرافیان شروع کنیم و به دیگران

به هر اندازه که می‌توانیم کمک کنیم. کار با نوجوانان و کودکان در مساجد و هیئت‌ها یکی از همین کارهای تربیتی است.

باید بدانیم که اصول تعلیم و تربیت در اسلام و اصول تعلیم و تربیت در آمریکای امروز چیست که بر اساس آن رسانه‌های جمعی در آمریکا در حال کار کردن هستند. امروز ما اگر بخواهیم روش‌های نفوذ را بدانیم باید روش‌های تعلیم و تربیت آمریکا را بدانیم.

سومین مسئله در رابطه با این طبقه اجتماعی، مسئله‌ی قدرت اجتماعی آن‌هاست. این گروه هم مستقل فکر می‌کنند و تأثیرگذارند و هم تأثیر می‌پذیرند. به عبارت دیگر مراجع فکری آن‌ها صرفاً دین و روحانیت و خانواده نیست و این مرجع‌ها متکثر است. بنابراین وقتی بتوانند با ابزارهای مختلف این طبقه متوسط را در جامعه به یک مطالبه‌ی عمومی برسانند و شکل بدهند، یک قدرت اجتماعی جدید تولید می‌کنند که بدنه دموکراسی ایران را به سمت مورد نظر سوق می‌دهد. حالا اگر این قدرت اجتماعی همسو با آرمان‌ها و ارزش‌ها نباشد باید چه کرد؟ نمونه بارز این مسئله بحث تشییع جنازه مرحوم مرتضی پاشایی است، که از این پدیده جامعه‌شناسان هم دچار شوک شدند. بی‌بی‌سی در تحلیل این پدیده به نکته مهمی اشاره کرد و آن این بود که قضیه مرحوم پاشایی را با فوت حاج آقا مصطفی در قبل از انقلاب مقایسه کرد که اجتماع عظیمی برای امام درست کرد و مقدمه انقلاب شد و نتیجه گرفت که این قضیه نیز مقدمه‌ای است برای انقلاب مخملی. باید توجه کنیم که نگاه دشمن ما در حال حاضر این است و متوجه است که برای این بدنه سیاست‌گذاری کند تا بتواند یک بحران و تنش در کشور ایجاد کند. بنابراین باید فرصت‌ها و تهدیدها و سیستمی که هم اکنون در این بدنه شکل گرفته است، باز تعریفی جدید ارائه کنیم. باید این گروه‌ها مشخص شوند، فکرشان مشخص شود و این که چطور می‌توان با آن‌ها ارتباط برقرار کرد؟

چگونه می‌توان سیستم پاک دموکراتیک طراحی کرد و چه باید کرد که عقلانیت در الگوی دموکراسی ایران بالا برود؟ مدل ما چیست؟ آیا نمی‌توان هشت اصل هانتینگتون برای بروز تدریجی اصلاحات در کشورهای مختلف جهان که برخی از آن‌ها در زیر ارائه می‌شود را برای تجمیع و بازسازی نظام بازخوانی کرد تا ما را به اهداف خاص دموکراتیکمان برساند؟

برخی از این هشت اصل هانتینگتون به شرح زیر است:

۱. استوار کردن پایه سیاسی خود و جایگزینی هواخواهان دموکراسی در پست‌های کلیدی دولت و ارتش. (باید توجه داشت که این موارد می‌توانند راهبردهای اصلی نفوذ دشمن بشوند که از طریق همین طبقه متوسط و ابتدا به صورت نرم پیاده سازی می‌شوند).

۲. استفاده از مشروعیت قهقرایی به این معنی که در روال‌های استقرار یافته در رژیم غیر دموکراتیک تغییر به وجود آوردن و جلب اعتماد گروه‌های قشری با اعطای امتیازات نمادین (روش دو گام به جلو و یک گام به عقب).

۳. ترقی دادن هواخواهان و برگزیدگان و افزایش هواداران در مقابل گروه‌های دیگر و...

این‌ها نمونه‌هایی از آن اصول بود که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد برای مدیریت همین بدنه اجتماعی زیرا دشمن با همین راهکارها نظام‌هایی را سرنگون کرده است.

۳: فعال کردن دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی سنتی: به گفته خود غربی‌ها در دیپلماسی عمومی، دغدغه، همیشه ارتباط و تعامل بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بود که در ساز و کارهای سیاسی نقش فعالی داشتند.

دیپلماسی نوین و عمومی: اما در دیپلماسی نوین، علاوه بر آن تعاریف سنتی، ملت‌ها و مردم و تأثیرگذاری بر سازمان‌های مردم‌نهاد و تعاملات بین گروه‌های سیاسی و فعال بین‌کشورها هم خیلی جدی است. این دیپلماسی، دیپلماسی عمومی است که علاوه بر دولت‌ها به سمت بدنه اجتماعی نیز حرکت می‌کند. هدف در دیپلماسی عمومی آمریکا، اغناء افکار عمومی و اعتماد سازی نسبت به آمریکا است. هدف جلب توجه افکار عمومی ملت‌هاست که دولتمردانشان را وادار کنند که به سمت آمریکا حرکت کنند و گرفتن سبک زندگی آمریکایی و اشاعه و ترویج نگرش آمریکاست.

آمریکا پس از یازده سپتامبر سه هدف را دنبال کرد:

۱. معرفی ارزش‌ها و اعتقادات آمریکا
۲. معرفی فرصت‌های احتمالی در نتیجه برقراری مردم‌سالاری در بازارهای آزاد

۳. حمایت از آموزش جوانان (تعلیم و تربیت)

البته در خصوص جهان اسلام، هدف اصلی و مقدم بر سه هدف یاد شده، آگاه کردن افکار عمومی در این کشورها از محتوای سیاست خارجی آمریکاست تا همیشه احساس مطلوبیت و احساس آرمان شهری نسبت به جامعه آمریکا در ذهن جوانان باشد.

وقتی ما برای قدرت نرم برنامه ریزی داشته باشیم، به یک معنا در راستای همان دیپلماسی سیاست خارجی‌مان در حال حرکتیم. یعنی یکی از مهم‌ترین منابعی که دیپلماسی عمومی و فرهنگی آمریکا را امروزه فعال

می‌کند، کاربردی کردن قدرت نرم است. هر چقدر قدرت نرم در حوزه‌های مختلف در یک جامعه ریشه بزند و شکوفا شود، دیپلماسی عمومی در حال شکل‌گیری در آن کشور است. قدرت نرم یکی از راهبردهای اصلی برای تحقق دیپلماسی عمومی و فرهنگی در آمریکاست.

حال این سؤال به ذهن می‌رسد که چرا امروز آمریکا به این نتیجه رسیده که باید دیپلماسی عمومی و فرهنگی‌اش را در ایران فعال کند؟ در توضیح این سؤال به سه نکته اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از عمده‌ترین دلایل آن است که بتواند در بین افکار جهان اسلام وانمود کرد، قدرت و قوت گفتمان مقاومت کاهش پیدا کرده است.

۲. یک جاده صاف کن و هموارکننده راه است برای نفوذ و مذاکره با ایران (البته غیرمنطقی) و رفتن به سمت سازش و تعمیم آن به مذاکره و گفت‌وگو با عراق، سوریه، لبنان، بحرین، یمن و دیگر کشورهای اسلامی که زیر نفوذ و سیطره ایران هستند خواهد بود.

۳. بعد از وقوع بیداری اسلامی، آمریکا متوجه شد که یک قدرت جدید در موازنه قدرت در جهان اسلام را باید جدی بگیرد و آن همان بدنه اجتماعی و عمومی جهان اسلام است. به همین دلیل به سمت فعال‌سازی بیشتر دیپلماسی عمومی حرکت کرد. یعنی به یک معنا، تسلط و احاطه به مردم و بدنه اجتماعی بعد از بیداری اسلامی.

۴. در غرب از دهه ۹۰ میلادی به بعد، به تدریج جامعه‌شناسی افول کرد و علم مردم‌شناسی رشد و گسترش پیدا کرد. اقتضای این انتقال از جامعه‌شناسی به مردم‌شناسی در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی، توجه بیشتر به نقش مردم و بدنه عمومی اجتماعی است که در ساز و کارها و تصمیم‌گیری‌ها موثراند. به همین دلیل دیپلماسی عمومی دارای یک بنیه علمی است.

۵. مبنا و بقای نظام سرمایه داری و خصوصاً آمریکا یا به تعبیر دیگر، مشروعیت و مقبولیت این نظام به حفظ مردم و افکار عمومی است چه در داخل و چه در عرصه بین‌المللی. یعنی اگر مقبولیت و خواست و رضایت عمومی را از آمریکا بگیرند، آمریکا به فقدان مشروعیت و مقبولیت دچار می‌شود و بسیاری از مبانی آن زیر سؤال می‌رود. آمریکا به دنبال بازسازی آبروی از دست رفته‌اش است، بنابراین به دیپلماسی عمومی نیاز دارد. میزان دیپلماسی عمومی آمریکا، نشان دهنده میزان عمق استراتژیک آن است. یعنی برای رسیدن به عمق نفوذ استراتژیک آمریکا، باید دید عمق مقبولیت آن تا کجاست. مثلاً داعش یک فرصت درخشان است که ما در منطقه آبروی آمریکا را ببریم و عمق نفوذ استراتژیکش را کم کنیم. چون بقای این سیستم به رضایت افکار عمومی است.

۶. چرخه تولید و مصرف در نظام سرمایه داری، وابستگی کامل به رضایت و خوشیند و اقبال مردم دارد. مارکسیست‌ها حتی معتقدند نه تنها اقتصاد، بلکه علم و فرهنگ هم کاملاً بسته بندی شده و به صورت تولید در آمده است، مثل تولید یک کالای اقتصادی. اساساً نظام سرمایه داری به فرهنگ و دین و هنر و دیگر ساحت‌های زندگی بشر نیز همین نگاه را دارد. مارکسیست‌ها معتقدند این نشانه آزادی نیست، بلکه نشانه مصرف زدگی فرهنگ و هنر در نظام سرمایه داری است. ولی حتی اگر اقتصاد را هم در نظر بگیریم، امروز چرخه تولید و مصرف که بقای نظام سرمایه داری است، به سمت سبک زندگی ما است تا غربی بشود. زیرا اگر سبک زندگی عوض شود، نیازها نیز عوض خواهد شد و وقتی سبک زندگی غربی باشد، نیازها هم غربی می‌شوند. بنابراین اگر آبروی آمریکا در منطقه و جهان از بین برود، چرخه‌ی اقتصادی آمریکا هم افول خواهد کرد. بنابراین اگر ما طوری برنامه ریزی و طراحی کنیم که به آبرو و مقبولیت و مشروعیت آمریکا ضربه وارد شود، به همه این سیستم ضربه وارد خواهد شد. آمریکا در حال فعال کردن دیپلماسی

عمومی‌اش است تا این مقبولیت و مشروعیت را از دست ندهد و آن‌ها را همانند قبل احیا کند تا به این وسیله بتواند برنامه‌هایش در دیگر حوزه‌ها را فعال کند و همچنین بتواند سیاست‌هایش را در منطقه و جهان اسلام اعمال و در تحولات نقش آفرینی کند. به یک معنا تأثیرگذاری و کنترلش را در منطقه از دست ندهد و بتواند با اروپا و روسیه و چین و جبهه مقاومت در جهان اسلام رقابت کند. این عوامل دست به دست هم می‌دهند تا دیپلماسی عمومی یا به یک معنا کاربرد قدرت نرم آمریکا، یک مسئله جدی باشد و این مسئله میسر نمی‌شود مگر بانفوذ در منطقه بخصوص ایران.

۴: سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در طرح توسعه کشورها

حدود دو الی سه دهه است که ما مشغول این هستیم که توسعه چگونه شکل می‌گیرد. هر کدام از دولت‌ها هم راجع به مسئله توسعه، الگوی مخصوص به خود را دارند. مسئله قابل توجه این است که از دوران مشروطه، به بعد روشنفکران ایرانی و بعضی تحصیل کردگان در غرب، به دنبال رساندن ایران به توسعه و پیشرفت بوده‌اند. از همان زمان هم اقداماتی انجام دادند که بعداً بسیاری از آن‌ها قابل دفاع نبود، یعنی ناکارآمدی آن سیاست‌ها آشکار شد. این روند همچنان هم ادامه دارد در حال حاضر هم یک سری مدل‌هایی دنبال می‌شود که به نظر می‌رسد ایرادات اساسی دارند. به‌عنوان نمونه یکی از کارهایی که جریان روشنفکر انجام داد، قانونی کردن سلطنت در ایران بود. بعد از مشروطیت به دلیل این که سلطنت جزء لوازم توسعه در کشورهای جهان سوم بود و این کشورها نیازمند یک حکومت مقتدر مرکزی بودند که توسعه را اجرایی کند، این مسئله قانونی شد. بعد الگوی توسعه فرانسوی کنار رفت و الگوی توسعه آمریکایی بر سر کار آمد و دموکراسی و آزادی رواج پیدا کرد. حال سؤال این است که تا کی این مدل مشروعیت دارد؟ تا کی این مدل الگوی توسعه است و اساساً معیارهای این الگوی توسعه چیست؟ چیزی که قابل دفاع است این است که امروز هر جامعه‌ای، با توجه به مردم و فرهنگش، یک الگوی توسعه و پیشرفت داشته باشد. در کشور ما این الگوی بومی پیشرفت کجاست؟

البته ما در اسلام الگوی رشد و تعالی داریم و نه الگوی پیشرفت و توسعه. پیشرفت به معنای الگوی خطی است که انسان‌ها در طول تاریخ بر روی آن حرکت می‌کنند در حالی که تجربه نشان می‌دهد در بسیاری مواقع، جوامع به انحطاط رفته‌اند و همیشه به سوی پیشرفت و ترقی نبوده‌اند. در مسئله توسعه، چیزی که مهم است این است که در حال حاضر همه کشورها، در روش‌ها، محتوا و سیستم سازی، متأثر از الگوی توسعه هستند

که این مسئله با توجه به معیوب بودن این روش‌ها، بهترین راه را برای نفوذ غرب به وجود می‌آورد و این، اهمیت مسئله را نشان می‌دهد و در واقع چون الگوهای کلان توسعه، همه ساحت‌ها را در بر می‌گیرند و همه قسمت‌ها تابع این الگو هستند و هنگامی که محتوا و سیستم به این صورت چیده شد، بهترین بستر آماده می‌شود برای به وجود آمدن فکری که با این سیستم قرابت دارد.

متأسفانه هم در الگوی توسعه و هم در دیگر بخش‌ها، ایدئولوژی لیبرالیستی است که در حال کانالیزه شدن است و به تدریج گفتمان سازی و نظام معنایی عوض می‌شود.

نظام معنایی مانند اکسیژن است که از آن استفاده می‌کنیم بی آن که متوجه آن باشیم، فضایی که در آن می‌بینیم، می‌شنویم و فکر می‌کنیم، بدون آن که متوجه باشیم. این شبکه معنایی به وسیله ایدئولوژی به وجود می‌آید.

امروز با یک دیکتاتوری در عرصه رسانه و دیگر عرصه‌ها مواجهیم که اجازه نقد نمی‌دهد. در این دیکتاتوری جای ارزش‌ها و افراط و تفریط‌ها به‌مرور عوض می‌شود. بنابراین باید راجع با مکتب اسلامی خودمان در عرصه‌های مختلف طراحی و برنامه داشته باشیم.

«والله اعلم رب العالمین»

دشمن متجاوز بالطبع است. طبیعت جهان خواران تجاوز است، جلو
آمدن است. تصرف است، پنجه انداختن است، طبیعت اینها است؛ اگر
خاکریز شما قابل نفوذ باشد، نفوذ می کند؛ باید جوری حرکت کنید که
او احساس کند نمی تواند نفوذ کند.

مقام معظم رهبری ۱۳۹۴/۰۷/۱۵

